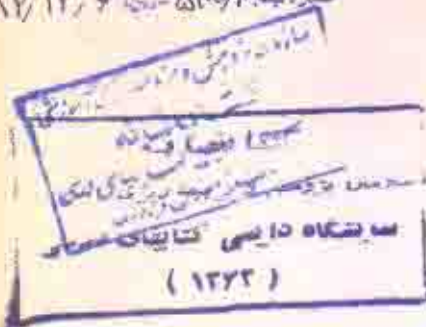


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# فارسی

## چهارم دبستان

مدرسه انور و برکت آبادی آموزشی  
مدرسه انور و برکت آبادی آموزشی  
شماره ثبت: ۵۶۶۴ - تاریخ: ۶/۱۲/۸۷



توجه  
به معلمان محترم اکیداً توصیه می شود از تعیین تکالیف اضافی  
برای دانش آموزان خودداری فرمایند و فقط انجام تکالیف تعیین  
شده در کتاب را از دانش آموزان خود خواستار شوند.

نقاشی از: روبن آبدالیان، کامران افشار مهاجر، منوچهر درفشه، غلامعلی مکی،

صادق صندوقی

خطاطی از: سیف الله یزدانی، محمد احصائی

خوشنویسی از: عباس اخوین

صفحه آرایی از: ناهید فاریان

طرح جلد از: جواد جولایی

اویسی محرم، دانش آموز گرامی،  
این کتاب، برای رعایت سرود چو جلوه گری در فضا  
به صورت امانت در اختیار شما قرار می گیرد. لطفاً آن را  
به وقت نگهداری کشمید و در پایان سال تحصیلی به مدرسه تحویل دهید.

چاپ شرکت افست و سهام عام

حق چاپ محفوظ است.

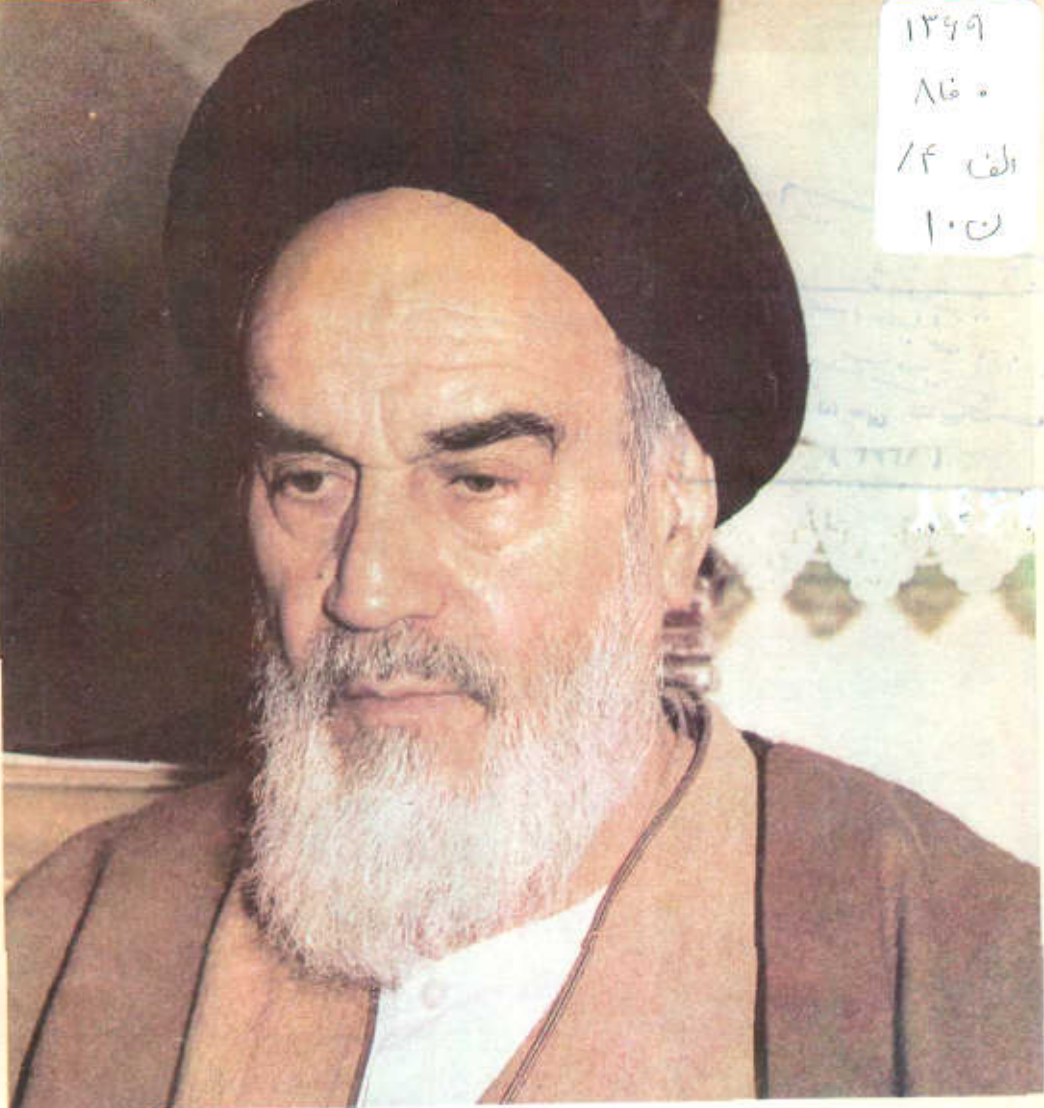
۱۳۶۹

۱۳۶۹

۸۶۰

الف / ۴

۱۰۰



امید من به شما دبستانی‌هاست. امید من به شماست که ان شاء الله  
مقدرات کشور ما بعد از این دردست شما باشد و شما وارث این کشور  
باشید.

امام خمینی «قدس سره الشریف»

بسم الله الرحمن الرحيم

بکاران گرامی معلمان ابر

ضرورت و اهمیت خوشنویسی یقیناً امری نیست که تاکنون مورد توجه و تصدیق شما قرار گرفته باشد. همان طوری که شخصیت افرادی که جامه های کثیف رزده بر تن داشته باشند در نظر مردم بد جلوه می کند و سخنان درست میفد اگر با آوازی ناخوشایند به گوش رسد و نشین نخوابد بود مفاییم مطالب کتب خوب اگر با خطی خوش و خوانا نگاشته نشود ضمن قبول نخواهد یافت و چنانکه باید و شاید در خواننده اثر نخواهد کرد. نیاکان با فزینگی از دیر باز با توجه به اهمیت این نکته به هنر خوشنویسی تاکید فراوان داشته اند و امروزه به سبب مساعی آنان این هنر یکی از موارد ارزشمند و افتخارات ایرانی و اسلامی ما محبوب می شود. با تأسف بسیار باید گفت از هنگامی که چاپ کتب و نشریات در ایران با حروف معروف سربی آغاز شده از توجه به خوشنویسی کاسته شده است تا بدانجا که امروزه بسیاری از فرزندان ما از این هنر بی بهره مانده اند. وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران که خود را به توسعه و تعلیم هنر تکلف می اندازد نسبت به ترویج و تقویت و نیز برای گسترش و تقویت خوشنویسی در میان دانش آموزان علاوه بر درس هنر سالهای چهارم و پنجم ابتدائی و دوره سه ساله راهنمایی که در آن خوشنویسی به صورت مستقل تدریس می شود از سال تحصیلی ۶۶-۱۳۶۵ تاکنون تمرین خوشنویسی را بصورت یک برنامه قطعی رسمی در کتاب فارسی دبستان قرار داده است. امید است معلمان گرامی که خود پاسداران علم و ادب و هنرند با اهتمام در اجرای این برنامه و توجه دقیق به دستور اجرای آن راه را برای پرورش نسل آراسته بدین هنر لطیف و دلپذیر هموار سازند. دستخاسته به نازیزی و نیکوئی



## سخنی با همکاران:

تمرینهای خوشنویسی در سالهای دوم و سوم ابتدایی طوری تنظیم شده است که دانش‌آموز در این دو سال علاوه بر کلیه حروف ترکیبات دوحرفی و سه‌حرفی را نیز تمرین می‌نماید. بنابراین نیازی نبوده است که برای خوشنویسی در سالهای چهارم و پنجم از کلمات یا ترکیبات خاصی استفاده شود. بهمین جهت در هر سال از متون کتاب فارسی همان سال و یا سخنان و اشعاری که دارای پیامهای دینی، اخلاقی و تربیتی بوده استفاده شده است. در سالهای چهارم و پنجم هر تمرین خوشنویسی در یک صفحه تنظیم شده است و شامل دو قسمت می‌باشد:

قسمت اول بعد از سرمشق یک خط کمرنگ نوشته شده است تا دانش‌آموز با دقت روی آن بنویسد و در زیر آن سه سطر جهت تمرین می‌باشد که باید در کلاس و زیر نظر معلم انجام گیرد.

قسمت دوم یک سطر کمرنگ در وسط صفحه نوشته شده است که دانش‌آموز روی آن می‌نویسد و زیر آن پنج سطر جهت تمرین می‌باشد. این قسمت را دانش‌آموز در منزل انجام می‌دهد. مسلم است که تمرین قسمت دوم نیز مورد ارزشیابی آموزگار قرار خواهد گرفت.

سعی شده است بهمان مقدار که در اثر تمرین خوشنویسی به تکالیف دانش‌آموزان اضافه شده از سایر تکالیف فارسی کسر شود. معلمان محترم توجه داشته باشند که باید از دادن تکالیف بیش از مقدار مقرر در کتاب به دانش‌آموزان خودداری بعمل آید. اوقاتی که برای انجام هر تمرین در نظر گرفته شده نمی‌تواند در کار پیشرفت متون فارسی وقفه‌ای ایجاد نماید و به عبارت دیگر خواندن متن‌های فارسی به همان روند همیشگی خواهد بود.

دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتابهای درسی

## آنچه در این کتاب می‌خوانید:

۱۰۷	چند سخن از سعدی	۱	به نام خدای بخشنده مهربان
۱۱۱	راه آهن	۴	چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم
۱۲۰	بهترین مکان دنیا	۱۰	صبر و پایداری
۱۳۰	بهترین درسی که آموختم	۱۸	پسر فداکار
۱۴۰	هلال احمر	۲۶	نوجوان بسیجی
۱۴۵	روز جمهوری اسلامی	۲۹	دو کاج
۱۵۴	پاران	۳۸	کوچ برستوها
۱۶۴	تشنه‌ای با مشک بر آب	۴۷	جهاد سازندگی
۱۷۲	درسی از نهج البلاغه	۵۸	عبور از خیابان
۱۷۸	حاصل جمع قطره‌ها	۶۶	باز می‌آید پرستو نغمه‌خوان
۱۸۴	گرانفروشی ممنوع	۷۱	ز گهواره تا گور دانش بجوی
۱۹۰	اسراف نکنیم	۸۰	از من نگاهداری کنید
۱۹۷	نفت	۸۵	اختراع تلفن
۲۰۶	بهترین ارمغان	۹۲	محمدبن زکریای رازی کاشف الکحل
۲۱۴	میهن دوستی	۱۰۰	غذای مسلمانها را انبار نکنید
		۱۰۴	رنج و گنج



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
بدنامِ خدای بخشنده مهربان

ای نام تو بهترین سرآغاز  
بی نام تو نامه کی کنم باز  
ای یاد تو مونسِ روانم  
جز نام تو نیست بر زبانم  
هم قصه ناموده دانی  
هم نامه نانوشته خوانی

از ظلمت خود رهاییم ده

با نور خود آشناییم ده

نظامی





کلمه‌ها و ترکیبهای تازه:



آشناییم ده = آشنایی ده مرا. با نور خود آشناییم ده، یعنی: دل مرا با نور  
خداشناسی و خداپرستی آشنا کن، یعنی: مرا موفق کن که  
تورا بشناسم.

روان = روح، جان

رهایی = رهاشدن، نجات

ظلمت = تاریکی. از ظلمت خود رهاییم ده، یعنی: مرا از نادانی خود رهایی  
ده.

مونس = همدم

ناموده = نشان داده نشده، معلوم نشده

پرسش:



- ۱ - چرا این درس در اول کتاب گذاشته شده است؟
- ۲ - چرا هرکاری را با نام خدا شروع می‌کنیم؟
- ۳ - مقصود از بیت سوم این شعر چیست؟
- ۴ - شاعر در بیت آخر، از خدا چه خواسته است؟
- ۵ - آیا فقط با خواستن از خدا می‌توانیم از نادانی خود رهایی بیابیم؟
- ۶ - این شعر از کیست؟





— از روی این درس، یک بار با خطّ خوش بنویسید.

— یک کلمه هم‌معنی با هریک از این کلمه‌ها:

گیسو، خدا، آغاز، قصه، ربّانی، نور.

پیدا کنید و بنویسید.

مثال:

گیسو، زلف

— از میان این کلمه‌ها، کلمه‌های هم‌خانواده را جدا کنید و از روی آنها سه

بار بنویسید:

ظلمت، انس (خوگرفتن)، ظلمانی، مونس.

— با هریک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

سراغاز، آشنایی، مونس، قصه، ربّانی.

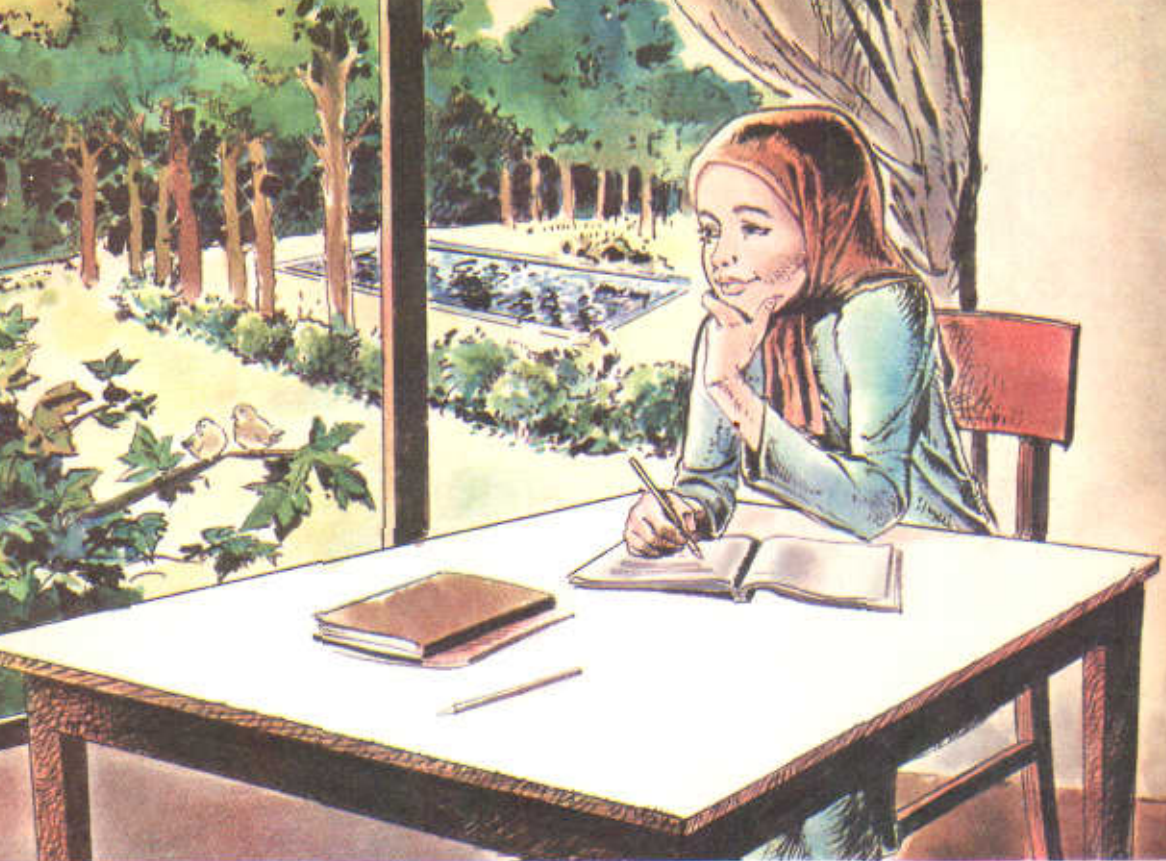
— در مقابل هریک از این کلمه‌ها:

باز، بهترین، ظلمت، آغاز، ورود، طولانی، ربّانی.

کلمه‌ای بنویسید که معنی مخالف آن را داشته باشد.

— شعر را حفظ کنید.

— شعر را به زبان ساده معنی کنید.



### چشم بینا و گوش شنوا\* داشته باشیم

پروین در کنار پنجره در مقابل باغ بزرگی نشسته بود. او هر چند لحظه یک بار سرش را بلند می‌کرد و از روی کنجکاوی\* و دقت نگاهی به باغ می‌انداخت. آن‌گاه قلمش را روی کاغذ می‌لغزاند\* و جمله‌هایی می‌نوشت. آموزگار از دانش‌آموزان خواسته بود که منظره‌ای را که در خانه یا دبستان یا جای دیگر می‌بینند، توصیف کنند\*.

پروین سعی می‌کرد چیزی از مناظر\* باغ از نظرش دور نماند. درختان و شاخه‌های درهم رفته آنها، رنگ برگها، زمین باغ که اینجا و آنجا از میان درختان دیده می‌شد، گنجشکانی را که در لابه‌لای درختان جیک‌جیک

می کردند؛ آن طور که می دید یادداشت می کرد. سپس به دقت به صداهایی که از باغ می آمد گوش داد. صدای سوسکه‌ها، صدای باغبان که بلندبلند حرف می زد، صدای قورباغه‌ها، گنجشکان و صداهای دیگری شنیده می شد. پروین درباره صداهایی که می شنید چنین نوشت: «صدای جیرجیرکها از میان درختان شنیده می شود. باغبان بلند بلند با کسی حرف می زند. گنجشکان در لابه لای شاخه‌ها جیک جیک می کنند. صدای قورباغه از استخر باغ می آید. او، خدایا! کاش می دانستم او چه می گوید...»

پروین پس از اینکه نوشته‌اش را تمام کرد آن را چند بار به دقت خواند. بعضی از جمله‌ها را پس و پیش کرد، بعضی دیگر را از نو نوشت. در آخر هم نوشته خود را پاکنویس کرد.

وقتی که پروین انشای خود را در کلاس خواند همه پسندیدند و از شنیدن آن لذت بردند. آموزگار نیز او را تحسین\* کرد و به شاگردان گفت: پروین باغ را خوب توصیف کرده است. ما اکنون می توانیم باغی را که او دیده، پیش چشم بیاوریم. کسی می تواند خوب انشا بنویسد که کنجکاو باشد. گوش شنوا و چشم بینا داشته باشد. هر چیزی را به دقت نگاه کند و آنچه را می بیند یا می شنود یا می خواند به خاطر بسپارد و وقتی که انشا می نویسد، دیده‌ها و شنیده‌ها و خواننده‌های خود را در انشا به کار برد. یکی از نویسندگان می گوید: «برای نوشتن، به دقت در چیزها بنگرید و هر چه را به چشمتان می آید بی کم و بیش\* توصیف کنید. وضع اتاق را چنان شرح دهید که خواننده بتواند آن را به همان صورت که شما دیده‌اید. پیش چشم بیاورد.»



## کلمه‌ها و ترکیبهای تازه:



- بیش = زیاد، بسیار  
تحسین کرد = تعریف کرد، آفرین گفت  
توصیف کنند = وصف کنند، شرح دهند  
شنوا = شنونده  
کنجکاوی = بررسی و جستجوی دقیق  
لغزاندن = چیزی را به لغزیدن واداشتن  
مناظر = منظره‌ها

## پرسش:



- ۱ - آموزگار به شاگردان چه گفته بود؟
- ۲ - پروین چه منظره‌ای را برای نوشتن انتخاب کرده بود؟
- ۳ - پروین انشای خود را چگونه نوشت؟
- ۴ - چرا باید چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم؟
- ۵ - چرا باید نوشته خود را بازنویس کنیم؟
- ۶ - شما دلتان می‌خواهد چه منظره‌هایی را توصیف کنید؟
- ۷ - به چه کسی نویسنده می‌گویند؟
- ۸ - از قول یکی از نویسندگان چه مطلبی در این درس نقل شده است؟
- ۹ - شما چه نویسندگانی را می‌شناسید؟

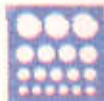


به این نکته توجه کنید:



وقتی که بعد از مطلبی سه نقطه می گذاریم یعنی آن مطلب ناتمام است و دنباله آن نوشته نشده است، مانند: «اوه، خدایا! کاش می دانستم...»  
وقتی که مطلبی را از کسی نقل می کنیم آن را در داخل این علامت «  
می نویسیم، مانند: پروین درباره صداهایی که می شنید چنین نوشت: «صدای جیرجیرکها از میان درختان شنیده می شود.»

تمرین:



— گوسفند بعبع می کند. گنجشک جیک جیک می کند.

بنویسید: جیرجیرک، بز، مرغ و خروس چه می کنند؟

— با هر یک از این کلمه ها یک جمله بسازید:

جو ، برگ ، زرد ، یکی یکی ، باو ، زاغ .

— منظره ای را که در خانه یا در دبستان یا در جای دیگر می بینید

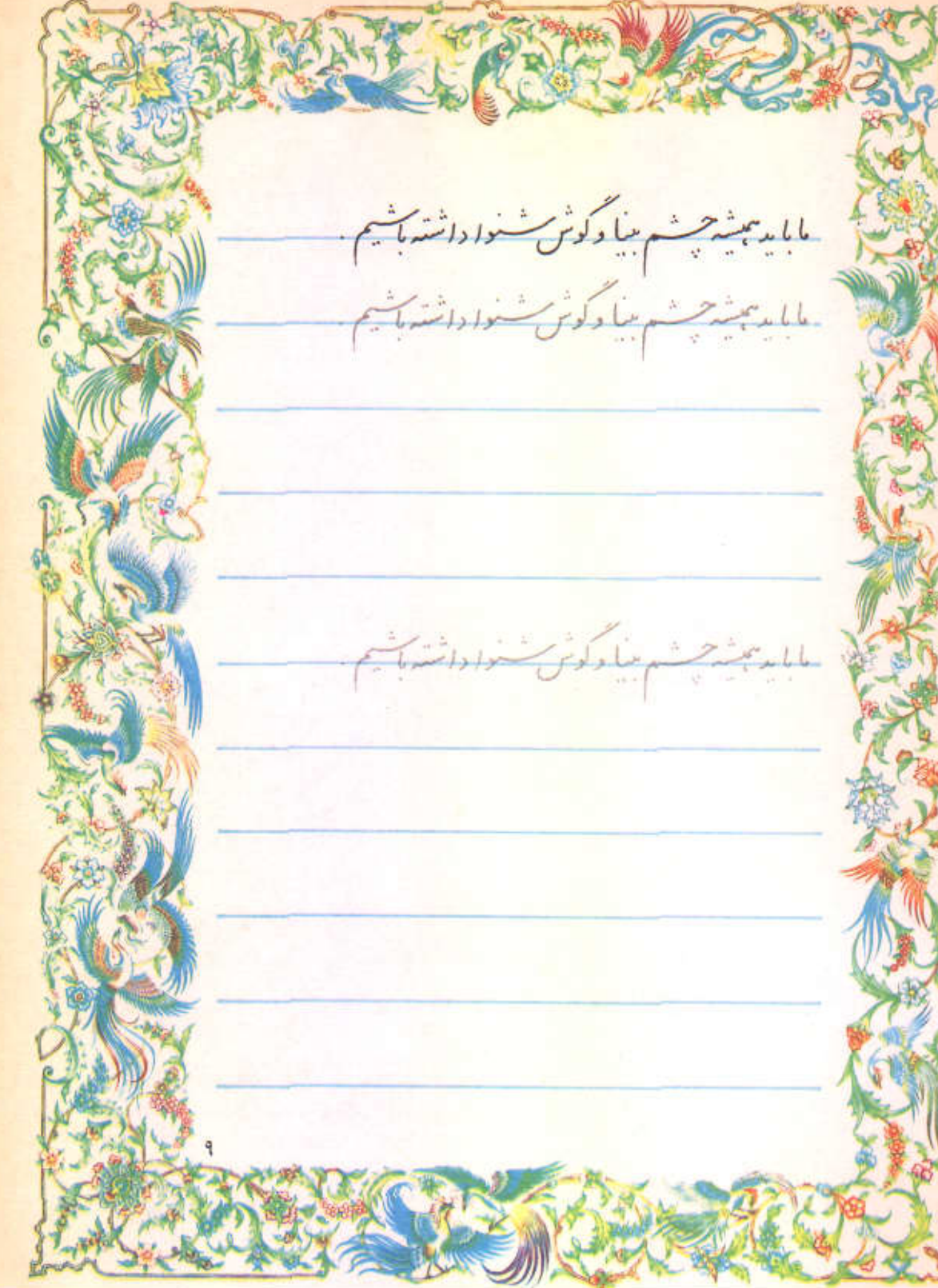
توصیف کنید.

ای نام تو بہترین سرآغاز بی نام تو نامہ کی کہنم باز

ای نام تو بہترین سرآغاز بی نام تو نامہ کی کہنم باز

ای نام تو بہترین سرآغاز بی نام تو نامہ کی کہنم باز



A highly decorative border surrounds the page, featuring a variety of colorful birds (parrots, phoenixes, and other species) perched on or flying among intricate floral and vine patterns. The colors are vibrant, including blues, greens, reds, and yellows.

ما باید همیشه چشم بیا و گوش شنوا داشته باشیم

ما باید همیشه چشم بیا و گوش شنوا داشته باشیم

ما باید همیشه چشم بیا و گوش شنوا داشته باشیم

## صبر و پایداری

پس از آنکه حضرت محمد (ص) از جانب خدا به پیامبری برگزیده شد، با صبر و شکیبایی، تمام مردم را به یگانه پرستی\* فرامی خواند\*. بتها را تحقیر\* و با بت پرستی مبارزه می کرد. ترسی به دل راه نمی داد و تنها راه رستگاری را خدا پرستی می دانست.

بزرگان قریش\* که بت می پرستیدند، از رفتار بی باکانه\* پیامبر به تنگ آمده بودند\*. از این رو\* با ابوطالب عموی پیامبر صحبت کردند و از او خواستند که محمد (ص) را از توهین به بتها باز دارد و افزودند که اگر او این کار را نکند، خودشان جلو محمد (ص) را خواهند گرفت.

ابوطالب با زبانی نرم آنها را موقتاً آرام ساخت. کار پیامبر روز به روز بالا می گرفت\* و پیشرفت می کرد. در هر خانه ای سخن از محمد و دین او بود. هر روز از گوشه و کنار، تک تک یا گروه گروه به پیروان او افزوده می شد. این دیگر به هیچ وجه برای بزرگان قریش قابل تحمل نبود. بار دیگر تصمیم گرفتند که با ابوطالب صحبت کنند.

بنابراین نزد او رفتند و گفتند: ما از تو خواستیم که برادرزاده ات را از این کار بازداری، اما تو چنین نکردی. بدان که دیگر نمی توانیم رفتار او را تحمل کنیم. دیگر نمی توانیم ساکت بنشینیم تا بتهای ما را تحقیر کند و به ما و پدرانمان نسبت گمراهی بدهد، اگر این سخنان او برای به دست آوردن ثروت و مقام است، هر چه بخواهد در اختیارش می گذاریم و برای آخرین بار می گوئیم که اگر برادرزاده ات را از این کار باز نداری، با او و تو به ستیز\* و مبارزه



خواهیم پرداخت.

این تهدید\* آشکار، ابوطالب را ناراحت کرد و ترسید که خود و تمام بستگانش در خطر بیفتند. از این رو کسی را نزد رسول اکرم فرستاد و موضوع را با او در میان گذاشت و گفت: کار به جای سختی کشیده است. سکوت کن که جان من و تو در خطر است.

پیامبر احساس کرد که تهدید قریش در ابوطالب تأثیر کرده است، بنابراین نزد عمویش رفت و در جواب او سخنی گفت که ابوطالب تمام سخنان قریش را از یاد برد. پیامبر به ابوطالب چنین فرمود:

«عموجان، اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند تا دست از دعوت الهی و مسئولیت خود بردارم، هرگز دست برنخواهم داشت، تا خداوند دین خود را ظاهر\* سازد و یا آنکه جان خود را بر سر این کار از دست بدهم.»

وقتی پیامبر بزرگ این سخنان را گفت، اشک از چشمانش سرازیر گشت و از پیش ابوطالب دور شد. هنوز چند قدمی دور نشده بود که ابوطالب او را صدا کرد و گفت: «حالا که در تصمیم خود استوار هستی\*، هر طور که تشخیص می‌دهی، عمل کن. به خدا قسم تا آخرین نفس از تو دفاع خواهم کرد.»



از این رو = به این سبب، بنابراین  
 استوار هستی = پا بر جا هستی  
 بالا گرفت = پیشرفت کرد  
 به تنگ آمده بودند = بیچاره و درمانده شده بودند، خسته شده بودند  
 بی‌باکانه = بدون ترس، دلیرانه  
 تحقیر می‌کرد = کوچک و خوار می‌شمرد  
 تهدید = ترساندن  
 ستیز = جنگ  
 ظاهر = آشکار  
 فرا می‌خواند = دعوت می‌کرد  
 قریش = قبیله معروف عرب  
 موقتاً = به‌طور موقت  
 یگانه پرستی = پرستش خدایی که شریک و همتایی ندارد



- ۱ - پیامبر با صبر و شکیبایی مردم را به چه چیز فرا می‌خواند؟
- ۲ - چرا بزرگان قریش از رفتار پیامبر به تنگ آمده بودند؟

- ۳ - آنها به ابوطالب چه گفتند؟
- ۴ - ابوطالب که بود؟ آیا دعوت پیامبر را پذیرفته بود؟ از کدام قسمت داستان چنین نتیجه‌ای می‌گیرید؟
- ۵ - بزرگان قریش بار دوم به ابوطالب چه گفتند؟
- ۶ - برای اینکه پیامبر دست از دعوت خود بردارد به او چه وعده‌ای دادند؟
- ۷ - ابوطالب چه پیامی برای برادرزاده‌اش فرستاد؟
- ۸ - پیامبر در جواب عموش چه گفت؟
- ۹ - ابوطالب بعد از شنیدن سخن پیامبر چه تصمیمی گرفت؟
- ۱۰ - از صبر و پایداری پیامبر چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟

به این نکته توجه کنید:



اگر بگویید «ما ایران را دوست می‌داریم» از آن، معنی کاملی می‌فهمیم، وقتی بگویید «آمدم» با اینکه یک کلمه است، باز هم از آن معنی کاملی می‌فهمیم. «ما ایران را دوست می‌داریم» و «آمدم» هر کدام به تنهایی یک جمله هستند. ولی اگر بگویید «ما ایران را» یا اگر بگویید «علی کتاب» از آنها معنی کاملی نمی‌فهمیم و جمله نیستند.

جمله یک یا چند کلمه است که معنی کاملی را برساند.



— این جمله‌ها را کامل کنید و از روی آنها یک بار بنویسید:

- ۱- حضرت محمد (ص) از جانب خدا به پیامبری ....
- ۲- حضرت محمد (ص) با صبر و شکیبایی مردم را به ....
- ۳- بزرگان قریش از رقاب پیامبر ....
- ۴- بنا بر این با ابوطالب عمومی پیامبر ....
- ۵- محمد هر چه بخواهد در اختیارش ....
- ۶- اگر برادر زاده‌ات را از این کار بازنداری، با او و توبه ستیز و مبارزه ....
- ۷- این تهدید آشکار، ابوطالب را خیلی ....
- ۸- اگر خورشید را در دست راست من بگذارند، دست از دعوت الهی ....
- ۹- وقتی پیامبر این سخنان را گفت اشک از چشمانش ....
- ۱۰- به خدا قسم تا آخرین نفس از تو ....

— با هر یک از این کلمه‌ها و ترکیبها یک جمله بسازید:

- بی باک ، سرسختی ، مقاومت ، ظاهر ، پیروز ، بالا گرفت ،  
ابوطالب ، بت پرستی ، رسول اکرم .



- از این نوشته‌ها کدام جمله است و کدام جمله نیست.
- ۱ — پروین در کنار پنجره نشسته بود.
  - ۲ — درختان و شاخه‌های درهم رفته آنها
  - ۳ — گنجشکان در لابه‌لای درختان جیک‌جیک می‌کردند.
  - ۴ — آموزگار پروین را تحسین کرد.
  - ۵ — رسول اکرم از هیچ مانعی ترسی به دل راه نمی‌داد.
  - ۶ — ما از تو خواستیم که مانع کار برادرزاده‌ات شوی.
  - ۷ — اگر برادرزاده‌ات را از این کار
  - ۸ — سکوت کن که جان من و تو در خطر است.
  - ۹ — هر طور که تشخیص می‌دهی عمل کن.

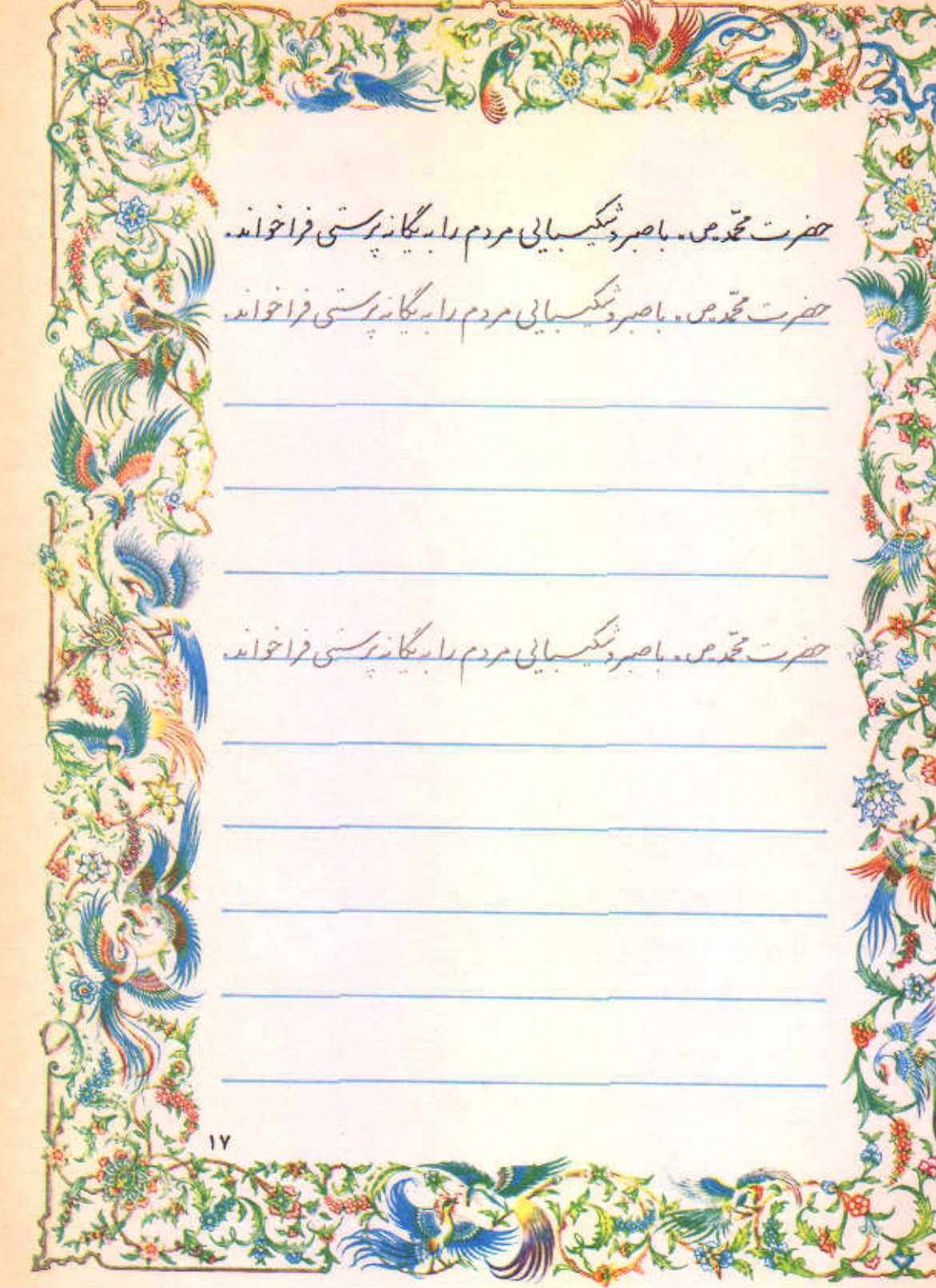
The page is framed by a highly decorative border featuring a variety of colorful birds, including parrots and phoenixes, perched on and flying among intricate floral and vine patterns. The border is rendered in a traditional Persian or Islamic style with fine detail and vibrant colors.

مقررات راهنمایی برای جلوگیری از خطر و بی نظمی است .

مقررات راهنمایی برای جلوگیری از خطر و بی نظمی است .

مقررات راهنمایی برای جلوگیری از خطر و بی نظمی است .



A highly decorative border surrounds the page, featuring intricate floral patterns in shades of green, blue, and red, interspersed with various colorful birds, including parrots and phoenixes, in flight or perched.

حضرت محمد ص. با صبر و شکیبایی مردم را به گناہ پرستی فراخواند.

حضرت محمد ص. با صبر و شکیبایی مردم را به گناہ پرستی فراخواند.

---

---

---

---

---

---

---

---

حضرت محمد ص. با صبر و شکیبایی مردم را به گناہ پرستی فراخواند.

---

---

---

---

---

---

---

---



## پسر فداکار

پترُس پسری کوچک و شجاع از مردم هلند بود. در کشور هلند سرزمینهایی هست که از سطح دریا پست تر است. برای اینکه آب دریا این زمینها را فرا نگیرد در کنار دریا سدهایی\* دراز و پهن ساخته اند. پدر پترس نگهبان یکی از این سدها بود. او هر روز صبح از خانه خارج می شد و به سرکشی\* سد می رفت.

روزی پترس از مادرش پرسید: چرا پدرم هر روز باید به سرکشی سد برود. مادر گفت: اگر نرود، ممکن است قطره ای آب از سوراخی بچکد. در این صورت چیزی نخواهد گذشت که اندک اندک خیلی می شود و قطره قطره سیلی می گردد. سوراخ کم کم بزرگ می شود و آب همه جا را می گیرد. بعد از آن معلوم است که بر سر من و تو و همسایگان و اهل شهر چه خواهد آمد. پترس پرسید اگر رخنه\* ای در سد پیدا شود و پدرم نباشد چه کسی می تواند آن را ببندد، مادر به شوخی گفت: «پسرکی با انگشت خود.»

در یکی از روزهای نخستین بهار، مادر پترس او را برای کاری به خانه یکی از دوستان که در ده نزدیک بود، فرستاد. روز بسیار خوشی بود. یخها تازه آب شده بود و لاله ها از زمین سر بر آورده بودند. لک لکها که از سرمای زمستان به سرزمینهای گرم کوچ کرده بودند، دسته دسته در آسمان نمودار می شدند. پترس در کنار سد راه می رفت و گاهی ابرهای سفید را که در آسمان حرکت می کردند تماشا می کرد و گاهی چشم به درختان می دوخت که اندکی سبز شده بودند و از آمدن فصل بهار خبر می دادند.

آفتاب نزدیک به غروب بود که پترس از ده بر می گشت، هوا هر لحظه تاریکتر می شد. پترس جز آواز پرندگان و غوکان\* و صدای پای خویش چیزی نمی شنید. ناگاه صدای چکیدن قطره های آب به گوشش رسید. به سد که نزدیک شد، دید سوراخی در سد پیدا شده است و آب قطره قطره از آن می چکد. بی درنگ\* به یاد گفته مادر افتاد که اندک اندک خیلی می شود و قطره قطره سیلی می گردد و آب همه جا را می گیرد. نگاهی به دور و بر خود کرد، کسی را ندید. انگشت خود را در سوراخ فرو برد. دیگر آب نچکید، اما انگشتش سرد شد. با خود گفت دیری نخواهد گذشت\* که عابری از اینجا گذر خواهد کرد\*. به او می گویم که به پدرم خبر دهد. مدتی گذشت کسی از آنجا عبور نکرد. مه همه جا را فرا گرفت. پرندگان به خواب رفتند. غوکان نیز دیگر آواز نمی خواندند. دست پترس کم کم بی حس شد. اما پترس جرأت نداشت که انگشت خود را از رخنه بیرون آورد. زیرا در این صورت، اندک اندک خیلی و قطره قطره سیلی می شد و آب همه جا را فرا می گرفت. دستش کِریخ\* شد. فریاد کرد: پدرجان، پدرجان زود بیا، اما جوابی نشنید. با خود گفت: تا جان در بدن دارم دست بر نمی دارم. شوخی نیست، مادر و پدرم و همه اهل شهر نابود می شوند. چه عیب دارد که من فدای پدر و مادر و همشهریان خود شوم. سرش گیج می خورد. شب، تاریک تاریک بود. جز آواز بومی\* که در دور دست ناله می کرد صدایی به گوشش نمی رسید. ساعتها گذشت. شب، رفته رفته به پایان رسید. روشنایی در آسمان آشکار شد. مه از میان رفت و آفتاب کم کم برآمد. هنوز انگشت پترس در سوراخ سد به جای بود. پدر و مادر پترس چندان نگران نبودند، چه\* گمان می کردند پسرشان شب را

در دهکده مانده است. صبح زود، مثل همیشه، پدر پترس به سرکشی سدرفت. هنوز راهی نرفته بود که از دور چشمش به طفلی افتاد که بر سد تکیه زده بود. بر سرعتش افزود و نزدیکتر آمد. پترس را دید که رنگش پریده است و انگشت در سوراخ سد فرو برده است.

— عجب! پترس، اینجا چه کار می‌کنی؟ عجله کن که مدرسه‌ات دیر

می‌شود.

— پدرجان جلو آب را گرفته‌ام. مادرم بارها گفته است: اندک‌اندک خیلی می‌شود و قطره قطره سیلی می‌گردد و آب همه‌جا را می‌گیرد. هنوز حرفش تمام نشده بود که از خستگی چشم برهم نهاد\* و بر زمین افتاد.

پدر رخنه را موقتاً بست. پسر را بر دوش گرفت و به خانه برد. مادر دست و پای پترس را مالید و خوراک گرم به او خوراند و در رختخواب خوابانید. پدر همسایگان را خبر کرد تا رخنه را به یاری هم ببندند. همسایگان که سرگذشت پترس را شنیدند، گفتند: آفرین بر این پسر شجاع و فداکار. مَرچبا\* به این شجاعت و دلیری. خوشا به حال پدران و مادرانی که چنین فرزندانى دارند.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه:



برهم نهاد = روی هم گذاشت

بوم = جغد، بوف

بی‌درنگ = بدون معطلی



چه = زیرا

دیری نخواهد گذشت = طولی نخواهد کشید

رخنه = سوراخ، شکاف

سد = دیوار محکم و ضخیم که برای گرفتن جلو آب می‌سازند

سرکشی = رسیدگی

غوک = قورباغه

کریخ = سست، بی‌حس

گذر خواهد کرد = خواهد گذشت

مرحبا = آفرین

هلند = نام کشوری است.

پرسش:



۱ - پترس از مردم کجا بود؟

۲ - در جایی که پترس زندگی می‌کرد چه نوع سرزمینهایی وجود داشت؟

۳ - برای اینکه در کشور هلند آب زمینهای پست‌تر از دریا را فرا نگیرد چه کرده‌اند؟

۴ - پدر پترس چه کاره بود؟

۵ - چرا پدر پترس هر روز به سرکشی سد می‌رفت؟

- ۶ - اگر آب سد را می شکست، چه بر سر مردم می آمد؟
- ۷ - مادر پترس، به شوخی به او چه گفت؟
- ۸ - پترس در راه چه چیزها را تماشا می کرد؟
- ۹ - پترس هنگام برگشتن از ده در راه چه می شنید؟
- ۱۰ - پترس برای اینکه سوراخ سد را ببندد چه کرد؟
- ۱۱ - چرا پترس جرأت نداشت انگشت خود را از سوراخ بیرون آورد؟
- ۱۲ - چرا پدر و مادر پترس از برگشتن او به خانه نگران نبودند؟
- ۱۳ - چرا پدر پترس به طور موقت رخنه را بست؟
- ۱۴ - پترس چه فداکاری کرده بود؟
- ۱۵ - به نظر شما اگر پترس این فداکاری را نمی کرد، چه می شد؟

به این نکته توجه کنید:



سعید برای امانت گرفتن کتابی به بدر بزرگش مراجعه کرد. از او پرسید چگونه صاحب چنین کتابخانه‌ای شده‌ای. بدر بزرگ پاسخ داد من هر وقت فرصت پیدا می‌کنم به کتابفروشی سرمی‌زنم و هر بار حداقل یک کتاب می‌خرم. آن را با دقت می‌خوانم، سپس در قفسه کتابخانه، تمیز و باکیزه نگاهداری می‌کنم. ننشیده‌ای که می‌گویند:

اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی .

«اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی.» یک سخن معروف است. این گونه سخنان معروف را «**متل**» می‌گویند. در زبان فارسی مثل‌های بسیاری هست.

اگر این مثلها را یاد بگیریم و در گفته یا نوشته خود آنها را به کار ببریم گفته و نوشته ما شیرین تر و دلچسب تر خواهد شد.

### تمرین:



- ۱- درس را به دقت بخوانید و جواب این سؤاها را بنویسید:
- ۱- روزی که پترس به ده نزدیک رفت چگونه روزی بود؟
  - ۲- شبی که پترس با انگشت خود رخنه را گرفته بود چگونه شبی بود؟
  - ۳- مادر پترس بارها به او چه گفته بود؟
  - ۴- وقتی که پدر پترس او را به خانه برد، مادر پترس چه کرد؟
  - ۵- وقتی که همسایگان سرگذشت پترس را شنیدند چه گفتند؟
- ۶- این عبارتها را به دقت بخوانید و تعیین کنید کدام یک از آنها مثل است. مثلها را در دفترتان بنویسید و آنها را حفظ کنید:
- قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.
- آفتاب نزدیک به غروب بود که پترس از ده برمی گشت.
- عاقبت جوینده یابنده بُود.
- من امروز زودتر از روزهای پیش به مدرسه رفتم.
- خفته را خفته کی کند بیدار
- هر که بامش بیش برفش بیشتر.
- ۷- داستانی بنویسید و در آن نشان دهید که چگونه فداکاری یک نفر باعث نجات عده ای شده است.



A decorative border surrounds the page, featuring a variety of colorful birds (parrots, peacocks, and other species) perched on branches with green leaves and small red and blue flowers. The border is intricately detailed and runs along all four edges of the page.

برگ نوآرد درخت نارون سبزگرد شاخاران کهن

برگ نوآرد درخت نارون سبزگرد شاخاران کهن

برگ نوآرد درخت نارون سبزگرد شاخاران کهن

مادرشکاه  
دوازدهمین

جهاد به تلاش و کوششی گفتمی شود که در راه حسد انجام گیرد .

جهاد به تلاش و کوششی گفتمی شود که در راه حسد انجام گیرد .

جهاد به تلاش و کوششی گفتمی شود که در راه حسد انجام گیرد .



## نوجوان بسیجی

از قم آمده بود. از شهر خون و قیام. می‌دانست دشمن به سرزمین او حمله کرده است تا به انقلاب اسلامی ضربه وارد کند. دشمن شهرهای کشور او را گلوله‌باران می‌کرد و برادران و خواهران بیگناه او را می‌کشت، حالا او می‌خواست از انقلاب دفاع کند و با دشمن رودررو بجنگد و دشمن را از خاک میهن بیرون راند. حال عجیبی داشت، او پیش از این نیز به جبهه آمده بود و در چند جای دیگر و در همین خرم‌شهر که آن روزها مردم آن را «خونین شهر» می‌گفتند، جنگیده و زخمی شده بود.

سن و سال او از کوچکی اندامش پیدا بود. اگر خون و دود و غبار را از چهره می‌شست، سیزده ساله نشان می‌داد.

یاد روزهای اولی که می‌خواست به جبهه بیاید افتاد. چطور به اینجا آمده بود؟ چطور فرماندهان را قانع کرده بود\* که با حضور او در جبهه موافقت کنند؟ چطور توانسته بود با زیرکی\* و شجاعت نظر همه را به خود جلب کند؟

این خاطره‌ها، در آن لحظات، به سرعت از ذهنش می‌گذشت. فرصتی برای فکر کردن نداشت. باید کاری می‌کرد. باید به دشمن نشان می‌داد که مسلمان از توپ و تانک و مسلسل نمی‌ترسد.

جسمی را به سختی در پنجه می‌فشرد و سینه‌خیز به سوی تانکهای دشمن پیش می‌رفت گاهی نیز بی‌اختیار دستش را به طرف کمرش می‌برد. چند نارنجک به کمر بندش بسته بود. هیچ کس نمی‌دانست در دل او چه می‌گذرد\*.



از دور و نزدیک صدای خمپاره‌ها و مسلسلها، گوش را آزار می‌داد. ولی او به این صداها توجهی نداشت، چشم به یکی از تانکهای دشمن دوخته بود و فاصله‌اش با آن، لحظه به لحظه کمتر می‌شد، تانک به او رسید. در یک چشم بهم زدن، صدای هولناکی\* برخاست. تانک دشمن تکان سختی خورد. و شعله‌های آتش، از درون و بیرونش زبانه کشید. اکنون دیگر، حسین فهمیده به آرزویش رسیده بود.

\* \* \*

حسین فهمیده، نوجوانی کوچک بود که حماسه\* ای بزرگ آفرید. مردم ایران یاد این نوجوان دلاور و فداکار را هرگز فراموش نمی‌کنند. امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی دربارهٔ او فرمود: «رهبر ما، آن طفل سیزده ساله‌ای است که نارنجک به خود می‌بندد و زیر تانک می‌رود.»

امروزه، بچه‌های مدرسه، در جمهوری اسلامی نام حسین فهمیده این نوجوان بسیجی را با افتخار بر زبان می‌آورند. در تهران یک باشگاه ورزشی بزرگ را، ورزشخانهٔ حسین فهمیده نامیده‌اند. پهلوانان وقتی در آنجا ورزش می‌کنند به یاد او می‌افتند و با خود می‌گویند به راستی که اسلام چه فرزندان قهرمانی دارد.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه:



حماسه = دلیری، دلاوری

در دل او چه می‌گذرد = چه فکر می‌کند

زیرکی = باهوشی، دانایی

قانع کرده بود = راضی کرده بود

هولناک = وحشتناک، ترسناک



پرسش:

۱ - چرا شهر قم را شهر خون و قیام می‌گویند؟

۲ - حسین فهمیده می‌خواست از چه چیزهایی دفاع کند؟

۳ - چرا حسین فهمیده برای رفتن به جبهه می‌بایست نظر فرماندهان را جلب کند؟

۴ - امام خمینی دربارهٔ او چه فرمود؟

۵ - به نظر شما چرا تانک دشمن تکان سختی خورد و آتش گرفت؟

۶ - چرا دانش‌آموزان مدارس جمهوری اسلامی ایران به حسین فهمیده افتخار می‌کنند؟

تمرین:



- سرگذشت یکی از شهدایی که می‌شناسید یا داستان زندگی او را شنیده یا خوانده‌اید، در چند سطر بنویسید.

## دو کج

در کنار خطوطِ سیمِ پایم.      خارج از ده، دو کج، رویدند  
سالیانِ دراز، رکبذران      آن دو را چون دو دوست، می‌دیدند

\* \* \*

روزی از روزهای پاسبینی      زیر رکبار و تازیانه\* باد  
یکی از کاجها به خود لرزید      خم شد و روی دیگری افتاد

\* \* \*

گفت ای آشنایم مرا      خوب در حال من نمان\* کن  
ریشه‌هایم ز خاک بیرون است      چند روزی مرا، شغل کن

\* \* \*



کج همسایه گفت با نندی  
مردم آزار، از تو بیزارم  
دور شو، دست از سرم بردا  
من کجا طاقت تو را دارم؟

\* \* \*

بینوارا پس کتانی داد  
یار بی رحم و بی محبت او  
سیمها پاره کشت و کج اقا  
بر زمین نقش بست قامت او

\* \* \*

مرکز ارتباط، دید آن روز  
انتقال پیام، ممکن نیست  
کشت عازم، گروه پی جویی  
تا بسند که عیب کار از حسیت

\* \* \*



سیمبانان\* پس از مرمت\* سیم  
راه تکرار بر خطه بستند  
بافتند، یکمکه تکمه، بستند  
یعنی آن کجاسنگدل را نیز

محمد جواد محبت.





- بی‌رحم = نامهربان  
 تازیانه = شلاق  
 تأمل = فکر کردن، درنگ کردن  
 سیمبان = کسی که سیمهای تلگراف یا تلفن را تعمیر می‌کند  
 سیم‌پیام = منظور شاعر سیم تلگراف است.  
 عازم = کسی که قصد انجام کاری دارد.  
 عیب = بدی، نقص  
 مرکز ارتباط = اداره مرکزی تلگراف. (تلگراف‌خانه)  
 مرمت = تعمیر (مرمت کردن = تعمیر کردن، درست کردن)



- ۱ - درختهای کاج در کجا روئیده بودند؟
- ۲ - مردم درباره آن دو درخت چه فکر می‌کردند؟
- ۳ - به چه علت یکی از کاجها روی کاج دیگر افتاد؟
- ۴ - کاجی که افتاده بود از کاج دیگر چه تقاضایی کرد؟
- ۵ - کاج همسایه به کاجی که افتاده بود چه جوابی داد؟
- ۶ - چرا در آن روز ارتباط تلگراف قطع شده بود؟
- ۷ - سیمبانان برای اینکه دیگر چنین اتفاقی نیفتد چه کردند؟





۱ - از روی هریک از کلمه‌های زیر دوبار بنویسید.

رگبذران ، تازیانه ، شمائل ، تحکل ، ارتباط ، عازم ،  
بی رحم ، بی محبت ، سیمانان ، سنگدل ، بشکستند .

۲ - این داستان را به نثر بنویسید.

۳ - این شعر را حفظ کنید.



دخت از گرانها ترین آفریده های خدای بزرگ است .

دخت از گرانها ترین آفریده های خدای بزرگ است .

دخت از گرانها ترین آفریده های خدای بزرگ است .



سازگار و خوش خلق  
تسلی خانه  
و از آن گشت ایام تنگی  
و از آن گشت روزگار

برای عبور از خمیابان از محفل خط کشی شده بگذرید.

برای عبور از خمیابان از محفل خط کشی شده بگذرید.

برای عبور از خمیابان از محفل خط کشی شده بگذرید.



خود را بیازمایید (۱)

الف) جواب این سؤاها را بنویسید.

- ۱ - کارها را به نام که آغاز می‌کنیم؟ چرا؟
- ۲ - چه کسی می‌تواند انشای خوبی بنویسد؟
- ۳ - چرا بزرگان قریش از دعوت پیامبر ناراحت بودند؟
- ۴ - امید پیامبر به که بود که با سرسختی و پایداری پیش می‌رفت؟
- ۵ - به چه کسی فداکار می‌گویند؟
- ۶ - چرا حسین فهمیده گاهی بی‌اختیار دستش را به طرف کمرش می‌برد؟

ب) با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

مونس ، ربیانی ، کنجگامی ، پایداری ، ستیز ، ضربه ، نخطه ، هوناک .

ج) یک کلمه هم‌معنی با هر یک از این کلمه‌ها پیدا کنید و بنویسید:

قصه ، ربیانی ، هدم ، روح ، رخنه ، روشن ، ظاهراً ، زیاد ، تاریکی .

د) هر چند تا از این کلمه‌ها باهم، هم‌خانواده هستند. هر دسته از کلمه‌های

هم‌خانواده را جداگانه بنویسید:

ظلمت ، مناظر ، انس ، صبر ، نور ، مونس ، نظر ، ظلمانی ،  
صبور ، منظور ، نورانی ، انیس .

ه) این کلمه‌ها و عبارتها را:

تأثیر - کوح - طاسی - نمودار - پست - تر - مناظر

در جمله‌های زیر در جای خالی مناسب خود بگذارید، سپس از روی آنها یک بار بنویسید:

- ۱ - حسین فهمیده، نوجوانی کوچک بود که ... بزرگ آفرید.
- ۲ - در کشور هلند سرزمینهایی هست که از سطح دریا ... است.
- ۳ - پیامبر احساس کرد که تهدید قریش در ابوطالب ... کرده است.
- ۴ - پروین سعی می‌کرد چیزی از ... باغ از نظرش دور نماند.
- ۵ - لک‌لکها که از سرمای زمستان به سرزمینهای گرم ... کرده بودند،  
دسته دسته در آسمان ... می‌شدند.





### کوچ پرستوها

در اوایل بهار که هوا لطافت\* خود را باز می‌یابد، درختان و بوته‌ها جامهٔ سبز می‌پوشند و درخت بادام شکوفه بر سر می‌آورد، پرستوها، این پرندگان مهربان و دوست‌داشتنی، از سفر دور و دراز خود باز می‌گردند. نخستین کار این مسافران از راه رسیده این است که لانه‌های سال گذشتهٔ خود را بیابند، آنها را اگر آسیب دیده باشد، مرمت کنند\* و اگر خراب



شده باشد، از نو بسازند. پرستوهای جوان هم که سال گذشته در لانه پدر و مادرشان به سر برده‌اند، اکنون باید بکوشند تا لانه‌ای برای خود بسازند. پرستوهای جوان، ساختن و پرداختن\* لانه را خود به عهده می‌گیرند و بی‌آنکه از مادر و پدر خود چیزی بیاموزند، مانند آنها برای خود لانه می‌سازند.

وقتی که کار ساختن و پرداختن لانه به پایان رسید، پرستوهای ماده تخم می‌گذارند. هر پرستوی ماده چهار تا شش تخم سفیدرنگ می‌گذارد و مدت دوازده روز روی آنها می‌خوابد. در این مدت پرستوی نر برای جفت\* خود غذا فراهم می‌کند. وقتی که جوجه‌ها از تخم بیرون آمدند، پدر و مادر مدت سه هفته آنها را با حشراتی که شکار می‌کنند، پرورش می‌دهند. پس از آن جوجه‌ها به دنبال پدر و مادر پرواز می‌کنند و راه و رسم شکار کردن را از آنها می‌آموزند.

مهر مادری پرستوها در میان جانوران دیگر همتا\* ندارد. پرستوهایی دیده شده‌اند که وقتی لانه‌شان در آتش می‌سوخته، بی‌پروا خود را به آتش زده‌اند تا جوجه‌های خود را نجات بدهند.

این عشق زیبای مادری را چه کسی در دل کوچک پرستوها نهاده است؟ پرستوها بهار و تابستان را به آسودگی به سر می‌برند. فقط در آغاز پاییز است که دشواریهایی برای آنها پیش می‌آید. زیرا در آن وقت حشرات کمیاب می‌شود و هوا رو به سردی می‌رود. ناچار پرستوها باید لانه خود را ترک بگویند\* و به جاهای معتدلتری\* کوچ کنند. وقتی که زمان کوچ آنها فرامی‌رسد، دسته دسته روی بامها یا سیمهای تلفن و تلگراف جمع می‌شوند و چنین می‌نمایند\* که به راستی به گفتگوی مهمی مشغولند. عده آنها و جنب و جوش آنها

رفته رفته زیادت‌تر می‌شود تا اینکه یک روز صبح از خواب برمی‌خیزیم، از پرستوها اثری نمی‌بینیم. معلوم می‌شود که پرستوها کوچ کرده‌اند.

در این سفر دراز خطرهای بسیاری وجود دارد. یکی از این خطرها تغییرات هواست. خطر دیگر، پرندگان شکاری مانند عقاب و شاهین\* و قرقی است. این پرندگان هنگام پرواز، ناگهان خود را در میان پرستوها می‌اندازند و با چنگالهای نیرومند خود آنها را می‌ربایند.

با همه این خطرها، بیشتر پرستوها سفر خود را به سلامت به پایان می‌رسانند. دیده شده است که بعضی از آنها سالها پی در پی کوچ کرده‌اند و پس از هر کوچ به لانه خود بازگشته‌اند.

دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم شگفتیهای فراوانی دارد. یکی از این شگفتیها همین بازگشت پرستوهاست. این پرنده کوچک پس از سپری شدن زمانی دراز و پیمودن راهی طولانی، بی‌آنکه اشتباه کند دوباره به همان لانه پیشین خود باز می‌گردد.

قدرت راه‌یابی و پیمودن این راه طولانی را چه کسی به پرستوها داده است؟ با چه قدرتی این راه طولانی را بدون اشتباه می‌پیمایند و دوباره به لانه‌های قبلی خود باز می‌گردند؟ این همه شگفتی و زیبایی و دانایی را چه کسی جز خدا در پرستوهای کوچک نهاده است؟



- پرداختن = مرتب کردن  
 ترک بگویند = ترک کنند  
 جای معتدل = جایی که هوای آن نه بسیار سرد و نه بسیار گرم باشد.  
 جفت = زن، شوهر، همسر  
 چنین می‌نماید = این‌طور به نظر می‌رسد  
 شاهین = پرنده‌ای که پرندگان کوچک را شکار می‌کند.  
 کمیاب = آنچه کمتر پیدا شود.  
 لطافت = خوبی، نرمی، خوشی  
 همتا = مانند



- ۱ - چه وقت پرستوها از سفر باز می‌گردند؟
- ۲ - نخستین کار پرستوهای از راه رسیده چیست؟
- ۳ - پرستوهای جوان که تازه از راه رسیده‌اند چه می‌کنند؟
- ۴ - پرستوی ماده چه وقت تخم می‌گذارد؟
- ۵ - پرستوی ماده چند روز روی تخمها می‌خوابد؟
- ۶ - وقتی که پرستوی ماده روی تخمها می‌خوابد، پرستوی نر چه وظیفه‌ای دارد؟



- ۷ — چه چیز پرستوها در میان جانوران دیگر همتا ندارد؟
- ۸ — چرا در آغاز پاییز برای پرستوها دشواریهایی پیش می‌آید؟
- ۹ — پرستوها چه وقت لانه‌های خود را ترک می‌کنند؟
- ۱۰ — پرستوها در زمستان به کجا می‌روند؟
- ۱۱ — چه خطرهایی در راه پرستوها وجود دارد؟
- ۱۲ — درختان جامهٔ سبز می‌پوشند یعنی چه؟
- ۱۳ — درخت بادام شکوفه بر سر می‌آورد یعنی چه؟
- ۱۴ — این همه شگفتی و زیبایی را چه کسی در نهاد پرستوها نهاده است؟

به این نکته توجه کنید:



این یک جمله است: «در اوایل بهار، پرستوها از سفر دور و دراز خود باز می‌گردند.» اینها نیز هر کدام، یک جمله است:

«پرستوها از سفر دور و دراز خود باز می‌گردند.»

«پرستوها از سفر باز می‌گردند.»

«پرستوها باز می‌گردند.»

اما این جمله نیست:

«در اوایل بهار، پرستوها از سفر دور و دراز خود»

کلمهٔ «باز می‌گردند» از همهٔ کلمه‌های دیگر جمله مهمتر و جزء اصلی آن

است. زیرا جمله بدون آن معنی کاملی ندارد. جزء اصلی جمله را «فعل» می‌نامیم.

**فعل** جزء اصلی جمله است و انجام گرفتن کاری یا روی دادن  
حالتی را نشان می‌دهد.

تمرین:



— از روی این کلمه‌ها سه بار بنویسید:  
لطافت ، بقدر ، مسافر ، حشرات ، مرمت ، آسیب ، سقف ، عمده ،  
معتدل ، عقاب ، مشغول ، عوض ، متوجه ، خطر ، می‌گذارد .

— داستان زیر را به دقت بخوانید و فعلهایی را که در آن به کار  
رفته است جدا کنید و بنویسید:

از سرداری پرسیدند: چگونه به سرداری رسیدی؟

جواب داد: روزی از دشمنان گریخته بودم به فرا بامی پناه بردم و

در سرانجام کارم اندیشه می‌کردم. ناگهان چشمم به موری افتاد که دانه‌ای

بزرگتر از خود به دانه گرفته بود و از دیوار بالای رفت و چون به نیمه راه

می‌رسید، دانه سنگین به زمین می‌افتاد. موبار دیگر به دنبال دانه می‌آمد و

آن را از همان راه به بالای کشید. شصت و هفت بار شمردم که دانه فرو

اquad و مور از کوشش باز نایستاد تا سرانجام به مقصود خود رسید و دانه  
را به بالایی دیوار رسانید. با خود گفت من از مور کمتر نیستم. بدین جهت  
تا به مقصود نرسیدم، دست از کوشش برنداشتم.

— در جمله‌ها و عبارتهای زیر به جای نقطه‌ها، کلمه‌های مناسب  
بگذارید و از روی آنها یک بار بنویسید:

۱ - کفشم پاره شده بود، آن را به ... دادم تا ... کند.

۲ - وقتی که کار ساختن و ... لانه تمام شد، پرستوهای ... تخم می‌گذارند.

۳ - یک روز ... از خواب برمی‌خیزیم و از پرستو ... نمی‌بینیم.

۴ - وقتی که هوا ... شد پرستو به جاهای ... کوچ می‌کنند.

— با هر یک از این کلمه‌ها و ترکیبها یک جمله بسازید:

تعمیر، معتدل، آسب، عمده، حمایت، عوض، سقف

جنب و جوش، برآستی.

— داستانی را که تاکنون درباره پرستو یا درباره یکی از پرندگان

کوچک شنیده‌اید یا خوانده‌اید بنویسید.





چنین گفت پیغمبر استگویی ز گهواره تا گوردانش بجوی

چنین گفت پیغمبر استگویی ز گهواره تا گوردانش بجوی

چنین گفت پیغمبر استگویی ز گهواره تا گوردانش بجوی

ابورحان بیرونی کی از بزرگترین ریاضیدانان و فیلسوفان ایرانی است

ابورحان بیرونی کی از بزرگترین ریاضیدانان و فیلسوفان ایرانی است

ابورحان بیرونی کی از بزرگترین ریاضیدانان و فیلسوفان ایرانی است